

پلورالیسم نجات در اندیشه اسلامی

مهدی عزیزان

(دانش‌آموخته حوزه علمیه و دکتری کلام و فلسفه اسلامی)

چکیده

واژه «پلورال» (plural) به معنای کثرت و تعدد، و واژه «پلورالیسم» (pluralism) به معنای کثرت‌گرایی یا گرایش به کثرت به کار می‌رود. پلورالیسم دارای انواعی از قبیل معرفتی، دینی، اخلاقی، نجات، فرهنگی و سیاسی است. از بین این انواع، موضوع این نوشتار «پلورالیسم نجات» است.

در این بحث، مسئله آن است که آیا سعادت و نجات اخروی و بهره‌مندی انسان‌ها از مواهب آن ورود به بهشت، ویژه پیروان دین خاصی است یا پیروان ادیان متفاوت، از سعادت و نجات اخروی بهره‌مندند؟ قایلان به پلورالیسم نجات، از عقیده دوم، که همان نجات پیروان ادیان متعدد و متکثر است، دفاع می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: پلورالیسم نجات، پلورالیسم معرفتی، صراط مستقیم، مستضعفان، جاهل قاصر و مقصر.

مقدمه

به هلاکت و دوزخ درخواهند افتاد، آیا خلقت موجودات، به ویژه نوع انسانی، توجیه فلسفی و کلامی خواهد یافت یا خیر؟

فارغ از نتایج فلسفی و کلامی موضوع، از نظر اجتماعی نیز این بحث نتایج فراوانی در پی خواهد داشت. اقلیتی که تنها سرانجام خود را متهی به سعادت و رستگاری بدانند و دیگران را یکسره در تیه شقاوت و عذاب سرگردان ببینند، در تعاملات اجتماعی نیز همه امتیازات اجتماعی را به سوی خود می‌کشد، خود را برتر از همه می‌نشاند و چه بسا توهین، شکنجه و حتی کشتن دیگران را نیز روا بشمارد. بدون تردید، یکی از ریشه‌های تنش‌ها و درگیری‌های اجتماعی در طول تاریخ، همین نکته بوده است.

از نظر اخلاقی و تربیتی نیز این بحث ثمرات قابل توجهی دارد. اگر هر مذهبی تنها پیروان خود را اهل نجات بدانند و دیگران را یکسره اهل شقاوت و عذاب، لاجرم از نظر اخلاقی، به آنان به دیده تحقیر و تمسخر می‌نگرد، از بذل محبت و کمک به آنان دریغ می‌کند، خود را بهتر و مهتر می‌بیند و تکبر و خودبینی را توجیه می‌کند، از بودن با دیگران در رنج و عذاب است و...

در نقطه مقابل، چنانچه در سنگ‌بنای معرفتی ما درباره اهل نجات و دوزخ، تغییری حاصل آید و به جای قطع و یقین به هلاکت و عذاب مذاهب و ادیان دیگر، احتمال نجات آنان - و نه بیشتر - مطرح شود، پاسخ به پرسش‌های قبلی همگی تغییر می‌کند؛ حکمت و فلسفه خلقت، صفت هدایتگری خداوند و غرض از ارسال رسولان، در دایره وسیعی از انسان‌ها و با طیف شدید و ضعیف آن، تحقق می‌یابد؛ تعاملات اجتماعی رنگ دیگری به خود می‌گیرد و وضعیت روانی و اخلاقی افراد، نرمش و آرامش

با توجه به پیامدهای فلسفی، کلامی، اجتماعی و اخلاقی «پلورالیزم نجات»، بررسی این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ چراکه جهان پر از ادیان و مذاهب رنگارنگ و متلون است. از یک سو، ادیان توحیدی همچون اسلام، مسیحیت و یهود قرار دارند، و از سوی دیگر، ادیان غیر توحیدی همچون هندوئیسم، بودایی، کنفوسیوس و مانند آن صف‌آرایی کرده‌اند. هر یک از این ادیان نیز در دل خود، حامل مذاهب متعددی هستند. در جهان اسلام، مذهب امامیه، اهل سنت (با گرایش‌های کلامی اشعری و معتزلی و گرایش‌های فقهی حنبلی، شافعی، حنفی و حنبلی)، اباضیه، ماتریدیه، اسماعیلیه و مانند آن؛ در جهان مسیحیت، مذاهب ارتدوکس، کاتولیک و پروتستان، نمونه‌هایی از این تنوع مذهبی را نشان می‌دهند.

هر یک از این ادیان یا مذاهب، در قیاس با کل انسان‌ها در دامنه زمین و زمان، از تعداد کمتری برخوردارند و در مقابل آنان، آحاد بیشتری از انسان‌ها صف بسته‌اند. حال چنانچه هر یک از این ادیان و مذاهب تنها پیروان خود را اهل نجات بدانند و غیر خود را یکسره اهل هلاکت و آتش، چه حادثه‌ای رخ خواهد داد؟ بنابراین، همه این نحله‌ها و ملل مذهبی و دست‌کم، ادیان توحیدی باید به سوالاتی از این دست پاسخ دهند:

- با توجه به هلاکت و شقاوت بیشتر انسان‌ها، آیا حکمت خداوند در خلقت انسان، اراده خداوند در هدایت انسان‌ها، هدف از ارسال رسولان و بعثت انبیا و در یک کلام، فلسفه آفرینش به هدف خود اصابت خواهد کرد یا نه؟

- اگر آفرینش جمادات و نباتات و حیوانات با عرض و طول وسیع آن، مقدمه کمال انسانی است، که اکثریت آنها در نهایت به هدف خود نمی‌رسند و در اثر ضلالت،

بیشتری به خود می‌بیند.

در قبال مسئله «پلورالیسم نجات» در جغرافیای اندیشه اسلامی، سه فرضیه قابل طرح است که پس از بررسی و تفحص لازم در منابع اسلامی، لاجرم یکی از آنها از توفیق و تأیید بیشتری برخوردار خواهد شد و مورد قبول اهل نظر قرار خواهد گرفت. این سه فرضیه عبارتند از:

۱. انکار مطلق پلورالیسم نجات؛

۲. پذیرش مطلق پلورالیسم نجات؛

۳. پذیرش و انکار مشروط پلورالیسم نجات.

رابطه پلورالیسم معرفتی و پلورالیسم نجات

در صورت پذیرش مطلق پلورالیسم نجات و اعتقاد به اهل نجات بودن پیروان ادیان متعدد، جای این پرسش وجود دارد که آیا نجات پیروان ادیان متعدد به دلیل حقانیت و درستی آموزه‌های آن ادیان است یا توجیه دیگری دارد؟ به عبارت دیگر، آیا پذیرش پلورالیسم نجات مبتنی بر پذیرش پلورالیسم معرفت دینی و حقانیت ادیان متکثر است، یا می‌توان با انحصاری دانستن دین کامل در یک آیین و ردّ پلورالیسم معرفت دینی، پلورالیسم نجات را از راه دیگری پذیرفت؟ به تعبیر دیگر، آیا بین پلورالیسم معرفت دینی و پلورالیسم نجات ملازمه‌ای منطقی وجود دارد یا خیر؟

عده‌ای عقیده دارند: اعتقاد به پلورالیسم نجات مستلزم تن دادن به پلورالیسم معرفتی و دینی است و بدون اعتقاد به حقانیت همه ادیان و وجود صراط‌های مستقیم، نمی‌توان به نجات یافتن پیروان آنها معتقد شد. چنانچه در بخش معرفتی و اعتقاد دینی، حقانیت و استقامت رابه یک آیین منحصر کنیم، لاجرم باید نجات و سعادت رانیز در همان آیین محدود نماییم.

نظریه پرداز برجسته این نظریه در دوران معاصر، جان

هیک (J. Hick) است. او گرچه کشیشی مسیحی است و طبعاً باید از حقانیت و سعادت آوری مسیحیت و کلیسا دفاع کند، اما با رویکردی انتقادی به معتقدات کلیسا، حقانیت و سعادت را منحصر در کلیسا نمی‌داند و با طرح پلورالیسم دینی و نجات، طرح نوری را در جهان مسیحیت در انداخته است:

به عنوان یک نفر مسیحی، لازم است توجه خود را

روی مطلق‌گرایی مسیحی متمرکز سازم. این

مطلق‌گرایی در گذشته، اشکال نیرومندی به خود

گرفته است و تبعات و لطمات انسانی عظیمی نیز به

دنیا داشته است؛ چه در گذشته و در عقیده جزمی

کلیسای کاتولیک رومی که می‌گفت: «بیرون از

کلیسا هیچ نجات و نلاهی وجود ندارد»، و چه در

حرکات میسیونری معادل آن در کلیسای پروتستان

در قرن نوزدهم که می‌گفت: «بیرون از مسیحیت

نجات و رستگاری متصور نیست.»^(۱)

از همین رو، وی باره انحصارگرایی کلیسای کاتولیک

و پروتستان، منادی پلورالیسم دینی و نجات می‌شود:

«پلورالیسم» عبارت است از: قبول و پذیرش این

دیدگاه که تحوّل و تبدیل وجود انسان از حالت

خودمحوری به خدا (حقیقت) محوری به طرق

گوناگون در درون همه سنت‌های دینی بزرگ عالم

[اسلام، مسیحیت، هندوئیسم و بودیسم] صورت

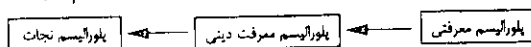
می‌گیرد. به عبارت دیگر، تنها یک راه و شیوه

نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راه‌های متعدد

و متکثری در این زمینه وجود دارند.^(۲)

به طور خلاصه، می‌توان مسیر جان هیک را در

رسیدن به پلورالیسم نجات، به شکل ذیل ترسیم کرد:



قابل ذکر است که انگیزه اصلی او از این طرح، رسیدن

قیامت چگونه است، آیا بیشتر انسان‌ها اهل شقاوتند یا سعادت و نجات؟ اما در رویکرد نقلی، با استفاده از آیات و روایات و نظریات مفسران و متکلمان مسلمان، وضعیت گروه‌های متفاوت انسان‌ها مانند مؤمنان، کافران، اطفال و مستضعفان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. رویکرد عقلی

از نظر سعادت و شقاوت انسان‌ها در حیات اخروی، جای این اشکال وجود دارد که با توجه به اینکه بیشتر انسان‌ها به لحاظ حکمت نظری فاقد کمالات عقلی بوده و مغلوب جهل هستند، و به لحاظ حکمت عملی فاقد کمالات اخلاقی و مغلوب شهوت و غضب هستند، بیشتر انسان‌ها اهل شقاوت بوده و عده کمی از آنان به سعادت اخروی نایل می‌شوند.

برخی از فلاسفه مسلمان، همچون ابن‌سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرای به این اشکال پاسخ داده‌اند. ابن‌سینا در کتاب الاشارات و التنبیها معتقد است: همچنان‌که حالات بدن انسان از سه حالت خارج نیست، نفس انسان نیز دارای سه حالت است: بدن انسان یا در کمال زیبایی و صحت است، یا در کمال زشتی و مرضی و یا در حالتی بین این دو.

در زندگی دنیایی، گروه اول (در کمال زیبایی و صحت) بهره فراوانی از سعادت دنیوی می‌برند؛ گروه دوم هیچ‌گونه بهره‌ای ندارند؛ و گروه سوم (بین دو گروه) بهره معتدل و میانه‌ای از آن می‌برند. بر همین منوال، انسان‌ها به لحاظ حالات نفسانی نیز یا از کمال عقل و اخلاق برخوردارند، یا بهره‌ای متوسط از عقل و اخلاق دارند، و یا هیچ بهره‌ای از آنها ندارند. گروه اول (در کمال عقل و اخلاق) به سعادت کامل اخروی می‌رسند؛ و گروه سوم (فاقد کمال عقلی و اخلاقی) جز رنج و اذیت بهره‌ای

به پلورالیسم اجتماعی یا همان تحمل، مدارا و تساهل و تسامح پیروان ادیان متکثر با یکدیگر در صحنه زندگی اجتماعی است و طرح و پذیرش پلورالیسم معرفت دینی و نجات، ابزاری برای رسیدن به پلورالیسم اجتماعی و افزایش ظرفیت ادراکی انسان‌ها برای تحمل و مدارا با یکدیگر در زندگی اجتماعی است.

نقطه مقابل این دیدگاه، عقیده کسانی است که معتقدند: اعتقاد به پلورالیسم نجات مستلزم تن دادن به پلورالیسم معرفتی نیست و می‌توان با رد پلورالیسم معرفتی و اذعان به حقایقیت یک دین و وجود تنها یک صراط مستقیم، پیروان سایر ادیان را نیز مشروط به شرایطی، از نجات اخروی بهره‌مند دانست.

فیلسوفان مسلمانی همچون ابن‌سینا، ملاصدرای، علامه طباطبائی، امام خمینی رحمته‌الله و استاد مطهری از هواداران این نظریه‌اند. به دلیل آنکه رسالت این نوشتار بررسی موضوع پلورالیسم نجات از دیدگاه منابع و مبانی اسلامی است، از نقد و بررسی دیدگاه گروه نخست (جان‌هیک و مانند او) صرف‌نظر می‌شود و بر اساس پذیرش بطلان پلورالیسم معرفتی و معرفت دینی، و پذیرش حقایقیت آموزه‌های اسلامی و جاودانی و جهانی بودن آنها و انحصار صراط مستقیم در اسلام مبتنی بر مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام، موضوع بررسی می‌گردد.

انحصار حقایقیت و صراط مستقیم در دین اسلام اکنون باید دید آیا با انحصاری دانستن حقایقیت و صراط مستقیم در دین اسلام، راهی برای پذیرش پلورالیسم نجات وجود دارد یا خیر؟ درباره این موضوع، با دو رویکرد عقلی و نقلی می‌توان به بحث پرداخت. در رویکرد عقلی، این موضوع قابل بحث است که در نگاهی کلی و بدون تبیین مصداقی جزئی، رضایت انسان‌ها در

امام خمینی علیه السلام در این زمینه سخنی خواندنی دارند: سبب اینکه عمل بسیاری از کافران گناه و عصیان نیست و در نتیجه، بر کار خود عقاب نمی‌شوند این است که بیشترشان جز مقداری کم و اندک، نسبت به حقیقت جاهل بوده و در جهل خود مقصر نیستند، بلکه قاصرند. اما قاصرانه بودن جهل عوام آنان را نسبت به وظایف و تکالیف الهی‌شان، آشکار است؛ زیرا آنان در باب مذاهبی که بر خلاف مذهبشان باشد نیندیشیده‌اند، بلکه نظیر عوام مسلمانان، به صحت مذهب خود و بطلان دیگر مذاهب قطع دارند. همان‌گونه که عوام ما به سبب تلقین و نشو و نما در محیط اسلامی، بدون آنکه احتمال خلافی بدهند، به صحت مذهب خود و بطلان سایر مذاهب قطع دارند، عوام آنان نیز چنین هستند. کسی که قطع دارد از متابعت از قطع خود معذور است و عصیان و گناهی بر او نوشته نمی‌شود. او به خاطر تبعیت از قطع خود، عقوبت نمی‌شود.

اما غیر عوام کفار، اغلب آنان به سبب تلقیناتی که از ابتدای طفولیت به آنان داده شده و به سبب رشد در محیط کفر، بر مذاهب باطل جزم داشته و معتقدند، به گونه‌ای که هرگاه هرچه بر خلاف آن به آنان گفته شود به رد آن می‌پردازند. عالم یهودی و نصرانی، نظیر عالم مسلمان، حجت غیر خود را صحیح نمی‌داند و بطلان حجت غیر او برایش نظیر ضروریات است؛ زیرا صحت مذهب او برایش ضروری است و احتمال خلاف آن را نمی‌دهد. آری، اگر در میان عالمان آنان کسی باشد که احتمال خلاف بدهد و از نظر به حجت آن، به سبب عناد یا تعصب خودداری ورزد، مقصر است؛ نظیر کسانی از علمای یهود و نصارا که در صدر اسلام چنین بوده‌اند.

نتیجه آنکه کفار جاهل نظیر مسلمانان جاهل، به دو قسم تقسیم می‌شود: بعضی قاصر و بعضی مقصرند؛ و

از آن جهان ندارند؛ و گروه دوم، که بین آن دو قرار گرفته‌اند، در زمره اهل سلامت و سعادت محسوب شده، تنها بهره‌ای از خیرات حیات اخروی می‌برند.

هر یک از دو گروه اول و دوم (در کمال عقل و اخلاق یا فاقد آن دو) تعداد کمی دارند، اما گروه سوم (بین آن دو) بیشترین افراد را در خود جای داده است. از انضمام گروه اول و دوم به یکدیگر، گروه «اهل نجات و سعادت» شکل می‌گیرد که واجد بیشترین افراد است و گروه سوم، که اهل شقاوتند، در اقلیت خواهند بود. بنابراین، در جهان آخرت، سعادت و خیر بر شقاوت و شر غالب است. (۳)

صدرالمتألهین نیز معتقد است: دقت نظر در اصول دینی و قواعد عقلی، موجب جزم و یقین بر این نکته است که بیشتر مردم در آخرت، لزوماً اهل نجات و سلامت خواهند بود. وی سپس با استفاده از برهان لمّی اضافه می‌کند: خلقت هر نوعی از موجودات طبیعی، باید به گونه‌ای باشد که تمام افراد آن نوع یا بیشتر آنها بدون مانع و مزاحم دائمی، به کمال مخصوص خودشان برسند، مگر اینکه مزاحمتی به ندرت و غیردائمی رخ دهد. بر اساس این برهان لمّی، تمام یا بیشتر افراد نوع انسان نیز باید به کمال انسانی برسند و از سعادت و نجات برخوردار شوند.

البته مآصدرا تأکید می‌کند: کمالی که از آن سخن می‌گوییم تنها کمال اول و دوم انسان است، نه کمالات بعدی؛ مانند حکمت و عرفان نسبت به خداوند و ملکوت و آیات او که اقتضای این‌گونه کمالات در نهاد بیشتر انسان‌ها نیست، بلکه در طبیعت گروه اندکی از مردم قرار دارد.

مآهادی سبزواری منظور مآصدرا از کمال اول انسان را، کمالات مناسب با استعداد «نوع» انسان؛ و مقصود از کمال دوم را کمالات متناسب با استعداد هر یک از «افراد» انسان می‌داند. (۴)

تکالیف در اصول و فروع بین همه مکلفات مشترک است، اعم از اینکه عالم و یا جاهل قاصر و یا مقصر باشند. و کفار بر اصول و فروع عقاب می‌شوند، البته در صورتی که حجت بر آنها تمام شده باشد. در غیر این صورت، عقابی بر آنان نیست. پس همچنانکه معاقب بودن مسلمان بر فروع، به این معنا نیست که آنها اعم از اینکه قاصر یا مقصر باشند بر فروع عقاب می‌شوند، به حکم عقل و اصول عدالت، در مورد کافران نیز از همه جهات بر همین مقیاس است.^(۵)

غزالی نیز در کلام مشابهی معتقد است: بیشتر مردم در کودکی ایمان آورده‌اند و سبب تصدیقشان تنها تقلید از پدران و معلمان خویش بوده است؛ زیرا به آنان حسن ظن داشته‌اند و خود آنان هم از خودشان بسیار ستایش کرده و دیگران نیز آنان را ستوده‌اند و از مخالفانشان بسیار بدگویی کرده و درباره انواع بلاهایی که بر کسانی که اعتقادی جز اعتقاد آنان داشته‌اند، داستان‌هایی گفته‌اند که فلان یهودی در قبرش به شکل سگ مسخ شد و فلان رافضی به شکل خوک درآمد و داستان خواب‌هایی را نقل کرده‌اند. چیزهایی از این قبیل تنفر از آنها و گرایش به ضد آنها را در نفوس کودکان غرس می‌کند، به گونه‌ای که شک به طور کلی از قلوب آنان برکنده می‌شود؛ زیرا آموزش در کودکی مانند نقش روی سنگ است. سپس بر این اعتقادات نشو و نما پیدا می‌کنند و آن را در نفس خود استوار می‌سازند و پس از بلوغ، بر اعتقاد جازم و تصدیق محکم خویش، که شک به آن راه ندارد، باقی می‌مانند. از این رو، دیده می‌شود که فرزندان مسیحیان و رافضیان و زرتشتیان و مسلمانان همگی جز بر عقاید پدرانشان و اعتقادات باطل یا حق آنان به بلوغ نمی‌رسند و به گونه‌ای که به آن عقاید قطع دارند که اگر ایشان را قطعه‌قطعه کنند، از آن عقاید دست برنمی‌دارند، در حالی که برای آنها دلیلی

واقعی یا ظاهری ندارند. همچنین دیده می‌شود که غلامان و کنیزان مشرک در حالی اسیر می‌شوند که اسلام را نمی‌شناسند. پس هنگامی که اسیر مسلمانان شدند و مدتی با آنان زندگی کردند و در خود میل به اسلام را یافتند، مثل آنان می‌شوند و عقیده آنان را می‌پذیرند و به اخلاق آنان متخلق می‌شوند. همه اینها فقط به سبب تقلید و سرمشق قرار دادن است که در پیروان یافت می‌شود. و طبایع، مخصوصاً طبایع کودکان و جوانان، بر سرمشق قرار دادن سرشته شده‌اند. پس از اینجا معلوم می‌شود که تصدیق جازم بر بحث و ترتیب دادن ادله توقف ندارد.^(۶) شهید مطهری نیز در فصل نهم کتاب عدل الهی تحت عنوان «عمل خیر از غیر مسلمان» در بحث بر مخاطره‌ای می‌نویسد:

ما معمولاً وقتی می‌گوییم فلان کس مسلمان است یا مسلمان نیست، نظر به واقعیت مطلب نداریم. از نظر جغرافیایی؛ کسانی را که در یک منطقه زندگی می‌کنند و به حکم تقلید و وراثت، از پدران و مادران مسلمانند، «مسلمان» می‌نامیم و کسانی دیگر را که در شرایط دیگر زیسته‌اند و به حکم تقلید از پدران و مادران، وابسته به دینی دیگر هستند یا اصلاً بی‌دینند، «غیرمسلمان» می‌نامیم.

باید دانست این جهت ارزش زیادی ندارد، نه در جنبه مسلمان بودن و نه در جنبه نامسلمان بودن و کافر بودن. بسیاری از ماها مسلمان تقلیدی و جغرافیایی هستیم؛ به این دلیل مسلمان هستیم که پدر و مادرمان مسلمان بوده‌اند و در منطقه‌ای به دنیا آمده و بزرگ شده‌ایم که مردم آن مسلمان بوده‌اند. آنچه از نظر واقع، با ارزش است، اسلام واقعی است و آن این است که شخص قلباً در مقابل حقیقت تسلیم باشد، در دل را به روی حقیقت

آنها هم به بهشت می‌رود. پس حساب روحانیت حاکم فاسد مسیحی و پاپ‌ها را باید از اکثریت مبلّغین و پیروان مسیح جدا کرد.^(۹)

حاصل سخن در این بخش آن است که بر اساس رویکرد عقلی، بیشتر مردم در جهان آخرت، با اختلاف مراتب و درجات، از سعادت و نجات برخوردار خواهند بود و عده معدودی از آنها دچار شقاوت و عذاب ابدی خواهند شد. حال باید دید آیا این نتیجه‌گیری عقلی مورد تأیید متون نقلی نیز هست یا خیر.

ب. رویکرد نقلی

با الهام از روایتی از امام صادق علیه السلام می‌توان انسان‌های محشور در صحنه قیامت را به سه دسته کلی مؤمنان، کافران و گم‌راهان تقسیم نمود:^(۱۰)

۱. «مؤمنان»؛ برخوردار از نعمت‌های بهشت؛

۲. «کافران»؛ مشمول عذاب جهنم؛

۳. «گم‌راهان» دارای حالات و درجات متفاوتند.

محور عمده بحث در این مقاله، تعیین وضعیت گم‌راهان است که آیا این عده اهل نجات و بهشتند، یا اهل شقاوت و دوزخ؟

روایات دیگری گروه گم‌راهان را به چهار دسته مستضعفان، اهل اعراف، مؤمنان گناه‌کار ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾ (توبه: ۱۰۲) و وانهاده به امر خداوند ﴿مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ﴾ (توبه: ۱۰۶) تقسیم نموده‌اند.^(۱۱) در این مجال، برای اجتناب از اطالۀ سخن، تنها وضعیت مستضعفان بررسی می‌شود و رسیدگی به وضعیت سایر گم‌راهان به فرصت دیگری وانهاده می‌شود:

مستضعفان

«استضعاف» از ماده «ضعف» و از باب استفعال، به معنای

گشوده باشد تا آنچه را که حق است، بپذیرد و عمل کند و اسلامی که پذیرفته است بر اساس تحقیق و کاوش از یک طرف، و تسلیم و بی‌تعصبی از طرف دیگر، باشد.

اگر کسی دارای صفت «تسلیم» باشد و به عللی اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی‌تقصیر باشد، هرگز خداوند او را معذب نمی‌سازد؛ او اهل نجات از دوزخ است.^(۷)

ایشان در پایان بحث دشوار و طولانی خویش، نجات از عذاب و استحقاق پاداش عمل نیک را برای اکثریت قاصر غیرمسلمان به شرح ذیل قایل می‌شود:

به نظر حکمای اسلام، از قبیل بوعلی و صدرالمآئین، اکثریت مردمی که به حقیقت اعتراف ندارند قاصرند، نه مقصر؛ چنین اشخاصی اگر خداشناس نباشند، معذب نخواهند بود - هرچند به بهشت هم نخواهند رفت - و اگر خداشناس باشند و به معاد اعتقاد داشته باشند و عملی خالص قربة الی الله انجام دهند، پاداش نیک عمل خویش را خواهند گرفت. تنها کسانی به شقاوت کشیده می‌شوند که مقصر باشند، نه قاصر.^(۸)

وی در یک سخنرانی مربوط به اواخر عمر پربرکت خویش، که بعداً تحت عنوان «حق و باطل» تنظیم و منتشر شد، با تأکید فراوان و از صمیم قلب، مسیحیان و کشیشان مسیحی را متقی و مستحق بهشت دانست و گفت:

شما اگر به همین مسیحیت تحریف‌شده نگاه کنید و بروید در دهات و شهرها، آیا هر کشیشی را که می‌بینید، آدم فاسد و کشیفی است؟ واللّه، میان همین‌ها، صدی هفتاد، هشتادشان مردمی هستند با یک احساس ایمانی و تقوا و خلوص که به نام مسیح و مریم، چقدر راستی و تقوا و پاکی به مردم داده‌اند، تقصیری هم ندارند. آنها به بهشت می‌روند، کشیش

ضعیف یافتن کسی است. خاستگاه بحث مستضعف، قرآن کریم است. قرآن کریم در آیات متعددی، از گروهی به عنوان «مستضعفان» نام می‌برد. آیات ۹۷ تا ۹۹ سوره نساء از این جمله است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُرَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ کسانی که فرشتگان روح آنها را می‌گیرند، در حالی که به خویشان ستم کرده‌اند، به آنها گویند: شما در چه جایی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟) گویند: ما در سرزمین خود مستضعف بودیم. آنها (فرشتگان) گویند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ آنها (عذری ندارند و) جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند، مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که (حقیقتاً مستضعفند) نه چاره‌ای دارند و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند. ممکن است خداوند آنها را مورد عفو قرار دهد و خداوند عفوکننده و آمرزنده است.

مفسران در شأن نزول این آیه چنین آورده‌اند که گروهی در مکه به اسلام گرویدند و اظهار مسلمانی کردند. هنگامی که پیامبر و اصحاب ایشان به مدینه هجرت کردند، آنان در مکه باقی ماندند و تحت تأثیر آباء خورد در مکه واقع شده، به اجبار مشرکان و همراه آنان در جنگ بدر شرکت کردند و تمامی به دست مسلمانان کشته شدند. گفته می‌شود: آنان پنج نفر بودند. (۱۶) بر اساس این

آیه کسانی که در مکه ماندند و با مشرکان همراه شدند، افراد ظالمی بودند که به بهانه استضعاف، گناه خود را توجیه می‌کردند. آنها می‌توانستند با مهاجرت از مکه به مدینه، از وضعیت شرک‌آلود خلاصی یابند. در پایان آیه، از مستضعفان واقعی یاد شده است که از گروه اول استثنا شده‌اند و واقعاً مستضعف شمرده می‌شوند.

این آیات موضوع بحث‌های فراوانی واقع شده‌اند. مستضعفان واقعی چه کسانی‌اند؟ ویژگی‌های آنان چیست؟ و وضعیت آنان در برزخ و قیامت، چگونه است؟

در تبیین این آیات و آیات مشابه، روایات فراوانی وارد شده است. در کتب روایی، این آیات در ابواب خاصی مانند «باب المستضعف» (۱۳) و «باب المستضعفين و مرجون لامرالله» (۱۴) سامان‌دهی شده‌اند. به دنبال طرح این بحث در آیات و روایات، در کتب تفسیری و کلامی نیز مباحث مبسوطی درباره مستضعفان مطرح شده است. (۱۵) اکنون سؤال این است که آیا مستضعفان در زمره مؤمنان هستند یا کافران و یا گروهی غیر این دو؟ برخی روایات حاکی از آن است که گروهی از مسلمانان مردم را به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می‌کردند که لازمه سخن آنان، گنجانده شدن مستضعفان در شمار کافران است. زواره، یکی از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام، در گفت‌وگویی با آن حضرت، با استناد به آیه ﴿فَيَنْتَكُمُ كَافِرًا وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنًا﴾ (تغابن: ۲) از این عقیده دفاع می‌کرد. (۱۶) در جای دیگر، زواره پا را فراتر نهاد و مردم را به دو گروه «موافق ما و مخالف ما» تقسیم می‌کرد و معیار حق را عقاید همفکران خود دانست. (۱۷) در این روایت نیز، که حاکی از گفت‌وگویی زواره با امام صادق علیه السلام است، بحث آنچنان بالا گرفت که صدای آنان از پشت در شنیده می‌شد. در هر دو نمونه مزبور، امام صادق علیه السلام نظر زواره را

البته اصرار زراره بر عقیده خود در مقابل نظر امام صادق علیه السلام، نه از روی انکار و لجاج، بلکه از روی درخواست توضیح بوده است. (۲۲)

حال که از رابطه بین مستضعفان، مؤمنان و کافران آگاه شدیم، جا دارد که با تعریف و ویژگی های «مستضعفان» بیشتر آشنا شویم.

شهید ثانی معتقد است: «مستضعف» کسی است که از روی ناآگاهی به حق اعتقاد ندارد و با پیروان حق نیز معاند و دشمن نیست؛ نه از ائمه اطهار علیهم السلام پیروی می کند و نه از غیر آنان. اما کسی که به حق معتقد است اما دلیل تفصیلی آن را نمی داند، او مستضعف نیست، بلکه از جمله مؤمنان است. (۲۳)

علامه طباطبائی نیز در تفسیر آیه ۹۸ سوره نساء در تعریف «مستضعف» بر این اعتقاد است که کسی که در راه فهم و معارف الهی و عمل به آن، نسبت به دفع مشکلات فکری و عملی از خود ناتوان است، «مستضعف» شمرده می شود. بر این اساس، کسی که در سرزمینی ساکن است که امکان فراگیری معارف دینی در آنجا نیست، یا به دلیل شدت عمل حاکمان ظالم آن دیار و ممکن نبودن هجرت از آنجا، امکان عمل به معارف دینی ندارد، کسی که بدون عناد با حق و استکبار ورزیدن، به دلیل عوامل مختلف غیراختیاری، حقیقت بر او پوشیده مانده و فکر و ذهن او به حقایق دینی راه نیافته است، اینان مصادیق «مستضعف» شمرده می شوند. آیات دیگری مانند: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ (بقره: ۲۸۶) بیانگر همین نکته است.

بر اساس مجموعه این آیات، ضابطه ای کلی در تشخیص افراد معذور از غیر معذور به دست می آید و آن اینکه: «اگر انجام یا ترک فعلی مستند به اکتساب و اختیار انسان نباشد انسان معذور است.» از این رو، اگر فردی به

نپذیرفتند و خطاب به او فرمودند: ای زراره، کلام خداوند [در قرآن] راست تر از کلام توست. [در منظومه عقاید تو] کجایند کسانی که خداوند درباره شان فرموده است: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۹۸)؟ کجایند ﴿مُرَجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ﴾؟ کجایند ﴿الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا﴾؟ کجایند «اصحاب الاعراف»؟ (۱۸) و کجایند ﴿وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ﴾ (توبه: ۶۰). (۱۹)

بر اساس این روایات، مشخص می شود که علاوه بر دو گروه «مؤمن» و «کافر» گروه های چهارگانه دیگری با عنوان «مستضعفان»، «مرجون لامرالله»، کسانی که عمل نیک و بد را به هم آمیخته اند و «اصحاب اعراف» وجود دارند که این چهار دسته از نظر وضعیت اخروی، دارای منزلتی بین ایمان و کفر هستند. (۲۰)

بر اساس روایات دیگری، این گروه های چهارگانه، تحت عنوان کلی، «ضال» (گمراه) جای گرفته اند. (۲۱) حاصل آنکه به جای تقسیم دوگانه «مؤمن» و «کافر»، تقسیم سه گانه «مؤمن»، «کافر» و «ضال» را باید قرار داد.

علامه شعرانی در توضیح این روایات و چرایی عقاید افرادی مانند زراره معتقد است: این عده بر اساس قواعد فقهی، به درستی اعتقاد دارند: کسی که بدنش پاک، ذبیحه اش حلال و ازدواج با او جایز است، «مسلمان» است؛ و کسی که بدنش نجس، ذبیحه اش حرام و ازدواج با او غیرجایز است، «کافر» شمرده می شود؛ چراکه معیار احکام و قواعد فقهی، اسلام ظاهری افراد است. اما امام صادق علیه السلام این عده را متوجه ساختند که احکام اخروی تابع احکام دنیوی نیست و چنین نیست که هر مسلمان ظاهری در آخرت نیز اهل نجات و بهشت باشد و هر کافر ظاهری، اهل جهنم. از این رو، ملازمه ای بین احکام فقهی و کلاسی وجود ندارد.

[گروهی از] مستضعفان نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، در شکم و شهوت عفت می‌ورزند و حق را در غیر خود نمی‌بینند. آنان به شاخه‌ها آویخته‌اند [و به ریشه‌ها نجسیده‌اند].^(۲۸)

- مستضعفان انواع و درجات متفاوتی دارند که برخی مخالف برخی دیگرند.^(۲۹)

- مسلمان مستضعف کسی است که به توحید معتقد است، به اسلام و پیامبر آن اقرار دارد، از دین خارج نشده، با ائمه اطهار علیهم‌السلام دشمن نبوده و حامی ظالمان در حق آنان نیست، در خلافت و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شک دارد و شایستگان آن را نمی‌شناسد و از ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام آگاه نیست. اما مسلمانی که منکر و معاند و ناسزاگو [نسبت به امامان علیهم‌السلام] است در هلاکت خواهد بود.^(۳۰)

از مجموع آیات، روایات، گفتار فقها و متکلمان و مفسران، می‌توان دریافت که «مستضعف» کسی است که به دلایلی خارج از اختیار و اراده خود و بدون تقصیر و کوتاهی، یا در بُعد معرفتی از فهم کل دین یا بخشی از آن عاجز و ناتوان است، یا در بُعد عملی از عمل و اجرای معارف دینی عاجز. مستضعفان دارای انواع، مراتب و گروه‌های متفاوتی هستند.

وضع مستضعفان در قیامت

اکسون پس از آشنایی با تعریف و ویژگی‌های «مستضعفان»، نوبت به آن می‌رسد که از وضعیت آنان در قیامت آگاه شویم. بر اساس آیه ۹۹ سوره نساء، امید می‌رود که آنان مشمول عفو و رحمت الهی قرار گیرند:

﴿قَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا﴾

بر اساس قاعده «سبقت رحمت خداوند بر غضب او» نیز احتمال مرود رحمت قرار گرفتن آنان تقویت می‌شود.

تمام معارف دینی یا بخشی از آن آگاه نیست و این ناآگاهی در اثر سوء اختیار و کوتاهی اوست، این ترک فعل و ناآگاهی مستند به او بوده و معصیت به شمار می‌آید؛ اما اگر این ناآگاهی نه در اثر تقصیر و کوتاهی، بلکه در اثر عوامل غیراختیاری رخ داده باشد، این ناآگاهی مستند به او نخواهد بود و چنین فردی گناه‌کار، مخالف عمدی حقیقت، مستکبر و منکر حقیقت شمرده نمی‌شود. بر این مبنا، مستضعف در نقطه صفر قرار دارد و چیزی مثبت و منفی کسب نکرده است و باید امر او را به خدا واگذار نمود؛ همچنان که آیه بعد از آیه محل بحث، ﴿قَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ﴾ (نساء: ۹۹) و آیه ﴿وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾ (توبه: ۱۰۶) گویای همین نکته است و البته رحمت خداوند بر غضب او سبقت دارد.^(۳۴) بر اساس گفتار علامه طباطبائی، مستضعفان فکری و علمی، جاهلان قاصر (نه مقصر) و «مرجون لامرالله»، عناوینی مترادف و یا مشابه هستند.

با مراجعه به روایات نیز می‌توان از تعریف و ویژگی‌های مستضعفان آگاه شد. این ویژگی‌ها به طور خلاصه عبارتند از:

- مستضعف نه راهی به سوی کفر دارد و نه راهی به سوی ایمان؛ نه توان کفر ورزیدن دارد و نه یارای مؤمن شدن.

- کودکان، مردان و زنانی که خریدی همسان کودکان دارند مستضعفند و مؤاخذه نمی‌شوند.^(۳۵)

- زنان و فرزندان شما، که همسان شما [در معرفت به حقایق دینی] نیستند، مستضعفند.

- کسی که حجت بر او اقامه نشده مستضعف است^(۳۶) و کسی که از اختلاف آراء متفکران و مذاهب گوناگون آگاه است، مستضعف نیست.^(۳۷)

پلورالیسم معرفتی و پذیرش مشروط پلورالیسم نجات است.

از مجموع آیات و روایات، می‌توان چنین استنتاج کرد که گرچه مستضعفان استحقاق ذاتی بهشت را ندارند و تعیین قطعی وضعیت آنان به خداوند واگذار شده است، اما لحن و سیاق آیات و روایات، ورود آنان را به بهشت و برخورداری از نعمت‌های بهشتی تقویت می‌کند، گرچه مقام آنان در بهشت، به رتبه انبیا، صالحان، شهدا، صدیقان، مؤمنان و ابرار نمی‌رسد و در درجات پایین بهشت جای می‌گیرند.

در پایان، یادآور می‌شود که وضعیت سایر گمراهان در قیامت نیز (مانند «مرجون لأمر الله»، بله و اصحاب اعراف) وضعیتی مشابه مستضعفان است که برای رعایت اختصار، از تفصیل آن خودداری می‌شود.

اکنون با توجه به مطالب گذشته، می‌توان مسیر فیلسوفان مسلمان در رسیدن به پلورالیسم نجات را به شکل ذیل ترسیم کرد:

کثرت طولی و عرضی معارف بشری ————— انحصار راه مستقیم در اسلام
————— نجات مستضعفانی که اهل عناد نیستند

با توجه به این الگو، راه برای پلورالیسم اجتماعی و مدارا با غیرمسلمانان در صحنه زندگی اجتماعی باز می‌شود. البته پذیرش پلورالیسم اجتماعی مشروط به شرایطی است که در جای خود مورد بحث قرار گرفته است. (۳۳)

نتیجه‌گیری

اکنون با توجه به مطالبی که از نظر گذشت، می‌توان از سه فرضیه مطرح شده در ابتدای بحث، فرضیه «پذیرش مشروط پلورالیسم نجات» را مورد تأیید و قبول یافت. بدین معنا که ملاک نجات افراد در روز قیامت، عمل به

با مراجعه به روایات نیز احتمال ورود مستضعفان به بهشت بیشتر می‌شود؛ چراکه برخی از روایات تلویحاً و برخی دیگر تصریحاً، بر بهشتی بودن مستضعفان دلالت دارند، البته مشروط بر آنکه در حد امکان و وسع خود، از اعمال حرام خودداری کرده، به انجام اعمال صالح پرداخته باشند. بخشی از این روایات از این قرار است:

امام صادق علیه السلام: کسی که اهل روزه و نماز بوده و از محرمات خودداری کرده و تقوا پیشه نموده است، اما [ولایت اهل بیت علیهم السلام] را [نمی‌داند و] [اهل بیت علیهم السلام] را نمی‌رنجاند، خداوند چنین فردی را با رحمت خود داخل بهشت می‌گرداند. (۳۱)

حضرت علی علیه السلام در پاسخ اشعث بن قیس، که خطاب به آن حضرت گفت: «اگر آنچه تو می‌گویی حق است، پس همه مسلمانان غیر از تو و پیروانت هلاک خواهند شد»، فرمودند: قسم به خدا که حق با من است آنچنان‌که می‌گویم، و از امت مسلمان جز ناصبان و منکران و معاندان [در حق ما اهل بیت علیهم السلام] هلاک نخواهند شد.

اما کسی که متمسک به توحید و اقرارکننده به اسلام و پیامبر است و از دین اسلام خارج نشده (مرتد نیست) و پشتیبان و حامی ظلم‌کنندگان بر ما نیست و با ما سر دشمنی ندارد و در خلافت شک کرده، اهل شایسته آن را نمی‌شناسد و به ولایت ما معرفت ندارد، چنین فردی مسلمان مستضعف است که [از یک‌سو] امید است مشمول رحمت خداوند قرار گیرد و [از سوی دیگر] بر گناهان او جای ترس و نگرانی وجود دارد. (۳۲)

بر اساس این روایت، حضرت علی علیه السلام گرچه حق را منحصر در راه خود می‌داند، اما در عین حال، رهروان غیر راه خود را یکسره اهل عذاب و هلاکت نمی‌بیند، بلکه بین معاندان و عالمان کینه‌توز و جاهلان غیرکینه‌توز، تفاوت قایل است. این روایت تأیید مناسبی بر بطلان

دارالکتاب العربی، ۱۴۰۶)، ص ۱۱۵-۱۱۶، توجه داریم که نقل این سخنان به معنای تأیید همه محتوای آن نیست و ما صرفاً به جنبه‌ای خاص از این اندیشه نظر داریم.

۷- مرتضی مطهری، عدل الهی، (تهران، صدرا، ۱۳۸۱)، ص ۲۶۸.

۸- همان، ص ۳۱۷.

۹- مرتضی مطهری، حق و باطل (تهران، صدرا، ۱۳۸۱)، ص ۱۰.

۱۰- محمدتقی بهنود کلبی، اصول کافی، ج چهارم (بیروت، دار صف، ۱۴۰۱)، ج ۲، ص ۳۳۸.

۱۱- همان، ج ۲، ص ۳۱۱.

۱۲- شیخ طوسی، نیاید (بیروت، دار احیاء التراث، بی تا)، ج ۳، ص ۳۰۲.

۱۳- محمدتقی بهنود کلبی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۴.

۱۴- محمدتقی محسنی، بحار الانوار، ج دوم (بیروت، مؤسسة الرضا، ۱۴۰۳)، ج ۶۹، ص ۱۵۱.

۱۵- سید محمدحسین طباطبائی، الحیزان (بیروت، مؤسسة عسلی، ۱۴۱۳)، ج ۵، ص ۵۱ / عبدالله شبر، حشر الیقین فی معرفه اصول الدین، ط. الذبیه (تحف اشرف، الطبعة الجدیدة، ۱۳۷۵)، ج ۲، ص ۱۴۴.

۱۶- محمدتقی محسنی، پیشین، ج ۶۹، ص ۱۶۷.

۱۷- محمدتقی بهنود کلبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۳.

۱۸- رک. اعزاف، ۴۸.

۱۹- همان.

۲۰- محمدتقی محسنی، پیشین، ج ۶۹، ص ۱۶۶.

۲۱- محمدتقی بهنود کلبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲۲- محمدتقی بهنود کلبی، پیشین، شرح المصالح المبرره فی ابوالحسن شعرائی، (بی تا، بی تا)، ج ۱، ص ۱۰، ص ۹۹-۹۸.

۲۳- شبیه ذی، مسأله اتهام (قم، مؤسسة معرفت اسلامی، ۱۴۱۳)، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲۴- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۵، ص ۵۲-۵۱.

۲۵- محمدتقی بهنود کلبی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲۶- همان، ج ۲، ص ۴۰۶، ج ۱۱.

۲۷- همان، ج ۲، ص ۴۰۵، ج ۸، ص ۴۰۶، ج ۱۰ و ۱۱.

۲۸- محمدتقی محسنی، پیشین، ج ۶۹، ص ۶۱.

۲۹- همان، ج ۶۹، ص ۵۹.

۳۰- همان، ج ۶۹، ص ۱۱۱.

۳۱- همان، ج ۶۹، ص ۱۶۲.

۳۲- همان، ص ۱۱۱.

۳۳- رک. مهدی عزیزان، البرزایسه فرهنگی در اندیشه اسلامی، کلام اسلامی، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷